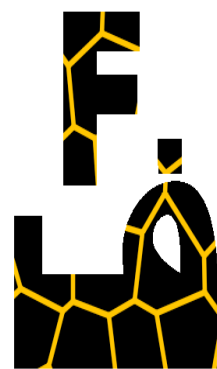


بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

MR7Soft

فصل ادبیات بومی

درس چهاردهم



آدرس وبلاگ: Formool-4.blog.ir



دوران حیاتش مصادف بود با پادشاهی طهماسب صفوی و شاه اسماعیل ثانی و شاه محمد خدابنده و او در شعر خود شاه طهماسب را ستوده است.

وی از خاندانی متوسط در بافق برخاسته است. برادر بزرگ او مرادی بافقی نیز از شاعران روزگار خود بود و در آشنایی وحشی به محفل های ادبی بسیار موثر بود ولی پیش از آنکه وحشی در شاعری به شهرت برسد بدرود حیات گفت و در برخی اشعار وحشی نام او یافت می شود. با آنکه سنت شاعران عهد وی، سفر و مهاجرت به هند و بهره مندی از نعمت های دربار گورکانی هند و امیران و سرداران و بزرگان آن دولت بود، او از ایران پای بیرون ننهاده و حتی از بافق تنها چند گاهی به کاشان و باقی عمر را به یزد رفت و همانجا ماند.

وحشی در یزد در گذشت و همانجا در کوی (سربرج) به خاک سپرده شد و گویا همان زمان یا بعد از آن سنگی بر گورش نهادند که این غزل وحشی بر آن کنده شده بود:

کردیم نامزد به تو بود و نبود خویش
گشتیم هیچ کاره ملک وجود خویش

bikar



- ۱- وحشی بافقی در کدام قرن زندگی میکرد؟
- ۲- منظور از دو مصراع حک شده بر روی سنگ قبر وحشی بافقی چیست؟
- ۳- نام خود و برادر وحشی بافقی چیست؟
- ۴-

مصدر

کلمه ای که مفهوم اصلی فعل را بی آنکه زمان و شخص آن مشخص باشد می رساند .

بن ماضی - ن + خورد + ن = خوردن

مصدر جعلی:

از کلمه ای مثل اسم فعل بسازیم مصدر آن را جعلی گویند.

اسم + ید (بن مضارع) + ن (بن ماضی) = مصدر

چرب + ید + ن بلع + ید + ن

- ۱- در مورد اینکه چرا وحشی بافقی به هندوستان نرفت با دوستان خود بحث کنید.
- ۲- تحقیق کنید و زمان فوت وحشی بافقی را بیابید.

فعالیت‌های نوشتاری

- ۱- ۳ کلمه مهم املايي را در درس يافته و معاني آنها را بنويسيد.
- ۲- معنی دو مصراع موجود در درس را بنویسید.
- ۳- دو مصدر ساده بسازید.
- ۴- دو مصدر جعلی بسازید.
- ۵- مصدر کلمات زیر را بنویسید.

پرسش:

آمرزنده:

راهب

حکایت

راهبی چراغ به دست داشت و در روز روشن در کوچه ها و خیابانهای شهر دنبال چیزی می گشت. کسی از او پرسید: باین دقت و جدیت دنبال چه می گردی، چرا در روز روشن چراغ به دست گرفته‌ای؟

راهب گفت: دنبال آدم می‌گردم. مردگفت این کوچه و بازار پر از آدم است. گفت: بله، ولی من دنبال کسی می‌گردم که از روح خدایی زنده باشد. انسانی که در هنگام خشم و حرص و شهوت خود را آرام نکند. من دنبال چنین آدمی می‌گردم. مردگفت: دنبال چیزی می‌گردی که یافت نمی‌شود. "دیروز شیخ با چراغ در شهر می‌گشت و می‌گفت من از شیطان ها و حیوانات خسته شده‌ام آرزوی دیدن انسان دارم. به او گفتند: ما جتایم یافت نمی‌شود، گفت: دنبال همان چیزی که پیدا نمی‌شود هستم و آرزوی همان را دارم.